

تفکیر در شرح و تفسیر الفصحی

تألیف:

مؤیدالدین حسینی

از عرفای قرن هفتم هجری

تصحیح و تعلیق
با

نجیب‌نیل بروی

فهرست مطالب مقدمه

۱۳-۹	ترجمه احوال جنّدى
۲۰-۱۳	اشعار تازى و فارسى جنّدى
۲۳-۲۰	آثار جنّدى
۲۴-۲۳	نسخه نفحة الروح

نفحة الروح و تحفة الفتوح (متن)

۳۳-۳۱	[ديباچه مؤلف]
۴۶-۳۴	مقدمه الكتاب

القسم الاول فى علوم الدينيه والمعارف المفيده

۴۷-۴۶	* الاصل الاول: فى معرفة الله تعالى
۵۱-۴۸	وصل فى هذا الفصل: [در بيان حقايق ذاتى]
۵۳-۵۱	وصل فى وصل: [ايضاً در بيان حقايق ذاتى]
۵۵-۵۳	تنمة الوصل بالاصل: [در توقيفى بودن اسماء و صفات]
۷۲-۵۵	وصل فى وصل: [در شرح اسماء الحسنى]
۵۸	الوهت
۵۸	الوهيت
۵۸	الهيّت
۶۰	الحيّ
۶۲	العلم والعلام
۶۶	الحكيم الخبير

٦٧	المريد
٦٨	القدير
٧٠	الرحمن
٧٤-٧٢	خاتمة وتكملة: [در عدد اسماء الهی]
٧٧-٧٤	خاتمة الخاتمة: [در احدیت و کثرت]

* الاصل الثاني: في معرفة الانسان الكامل	
٨١-٧٨	فصل من هذا الاصل: [در باب دو جوهر انسان]
٨٣-٨١	وصل بالاصل في هذا الاصل: [اندر آنکه عالم امر و عالم خلق مظاهر حق اند]
٨٦-٨٣	تنمة وصل بالفصل: [در درجات انسان]
٩٣-٨٦	وصل: [در آنکه اصنافی از مردم چون سبع اند]
٩٤-٩٣	وصل في الخاتمة والتكملة: [در اصناف اقطاب]

القسم الثاني في اعمال واحوال ارباب الطريق

١٠١-٩٧	* الاصل الاوّل: [اندر نظر در اعمال]
١٠٢-١٠١	وصل بالاصل: [اندر اعوان خير و شر]
١٠٥-١٠٣	وصل في وصل: [اندر حضور و مراقبت]
١٠٧-١٠٥	تنمة للوصل: في الفروق بين الخواطر
١١١-١٠٧	وصل بالاصل المتمم: [اندر فوايد ونتائج رعايت جوارح]
١١٤-١١١	فصل في وصل: [اندر خرق عادات خاصّ چشم]
١١٦-١١٤	وصل: في الأذن
١١٨-١١٦	وصل: في اللسان
١١٩-١١٨	وصل: في اسرار اليد
١٢١-١١٩	وصل: في البطن
١٢٣-١٢١	وصل: في اسرار الفرج
١٢٥-١٢٣	وصل: في اعمال القدم و اسراره
١٣٠-١٢٥	وصل: في القلب و اسراره
١٣٤-١٣٠	وصل متمم: [اندر احوال جوارح]
١٣٧-١٣٤	خاتمة: [اندر تعريف احكام شرعي]
١٣٩-١٣٧	وصل مكمل للخاتمة: [اندر عنایت حق در سلوك طريق]
* الاصل الثاني: في اسرار الوصول الحقيقي	
١٤٦-١٤٠	فصل: في ذكر قاعدة كلية في ذلك
١٥٢-٤٦	وصل للفصل بالاصل: [اندر عقبات ذاتی و درونی]
١٥٤-١٥٢	وصل في التمة: [اندر عزلت و خلوت]
١٥٨-١٥٤	تكملة الوصل: [اندر كشف و شهود در مقام استغراق]

۱۶۰-۱۵۸	وصل فی وصل: [فی ذکر معاملات]
۱۶۳-۱۶۰	تفصیل المجل و حلّ المقفل
۱۶۶-۱۶۳	تمة للوصل بالاصل: [اندر تدبیر مملکت داخلی]
۱۷۰-۱۶۶	تکملة للتمة: [اندر تحصیل دلیل محقق]
۲۰۴-۱۷۱	* تعلیقات و توضیحات

* فهارس:

۲۱۱-۲۰۷	فهرست آیات قرآن
۲۱۳-۲۱۲	فهرست احادیث و اقوال
۲۱۵-۲۱۴	فهرست تعریفات
۲۱۸-۲۱۶	فهرست اشعار فارسی و تازی
۲۱۹-۲۲۹	فهرست لغات، ترکیبات و اصطلاحات
۲۳۰-۲۳۴	فهرست اعلام (کسان، کتابها و جایها)
۲۳۵-۲۳۸	فهرست مشخصات مأخذ

*

(بِعَوْنِكَ يَا لَطِيف)

مقدمه

تصوّف اسلامی برغم آرای عده‌ای از خاورشناسان و محققان از صمیم وحی برخاسته است، و نیز مبین غایت محبوب و مقصود مطلوب وحی می‌باشد. آنان که در آثار ارزشمند صوفیان و عارفان پاک‌باخته تصوف غور کرده‌اند و تأمل، نیک‌می‌دانند که اولین عارف کامل حضرت محمد، صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، است که با وحی و آورنده وحی در هنگام رسالت در آمیخته بود، و بعد او علی بن ابی طالب، عَلَيْهِ السَّلَام، در نظر عارف صوفی بطن عرفان و تصوف و روح فتوت است که در هنگام ولایت پیوسته با مبلغ بزرگوار وحی همراز و هم‌نوا بود. ولیکن هزار دریغا که برخی از محققان صور و آشنایان ظاهر، بی آن که از رایحه خوش اندیشه‌های عرفانی بوی برده باشند، به طرد و ردّ و ترک آرا و عقاید بزرگان عرفان اسلامی می‌پردازند، و در این راه بر اسب تُندر و دوند و سرکشی سواراند که از آنان فرصت تماشای صحنه‌ها و مناظر دلنشین و چشم‌نواز صوفیانه را باز می‌گیرد تا چه رسد به مشاهده و معاینه ...!

یکی از دلایلی که همچون تازیانه‌ای سوزناک بر پیکر اسب سرکش آنان فرود می‌آید، عدم تبعات گسترده و مطالعات زمانی است که باید در زمینه عرفان و تصوف تا کنون انجام می‌شد، ولی هزار دریغا که در جامعه فرهنگی ما بر اثر ناثباتیهای زمانه و رخدادهای غریب و عجیب و بیگانه تا کنون حصه‌ای از آثار ارزشمند پیشینیان احیا نگردیده، و از هر ده کتاب گرانمایه دو سه تایی آن بیشتر تصحیح انتقادی نشده، و در دسترس خواننده پژوهنده قرار نگرفته است. خصوصاً آثار عارفان فزونمایه سده هفتم و نیمه اول سده هشتم، که از درخشانترین دوره‌های تصوف اسلامی بشمار می‌رود، آنچه به طبع رسیده است، به پشت‌نبه

بار بزرگان این دوره مانند مؤلفات نجم‌الدین کبری^۱، صدرالدین قونیوی، سعدالدین حموی، شهاب‌الدین عمر سهروردی، نجم‌الدین بغدادی، علاءالدوله سمنانی^۲ تا کنون به هیأت دستنویس و نسخه‌های منحصر به فرد در کتابخانه‌های جهان باقیمانده است.

نیز در میان فارسی‌زبانان بی‌توجهی زیادی نسبت به شیخ اکبر ابن عربی دیده می‌شود، و این به دلیل آنست که کمتر به آثار او توجه داده شده و تبلیغات ناخوشی در زمینه آرای وی انجام پذیرفته، و جهات علمی آثار او نادیده گرفته شده است. هر چند اخیراً تحقیق مختصری آقای دکتر سید حسین نصر در باره ابن عربی کرده است که بوسیله آقای احمد آرام به فارسی ترجمه شده و فصل سوم کتاب «سه حکیم مسلمان» را در بر گرفته است. نیز تحقیقاتی آقای فاضل تونی و استاد گرانمایه آقای سید جلال‌الدین آشتیانی به ویژه در باره فصوص‌الحکم عرضه کرده‌اند و آقای جهانگیری کتابی در خصوص آثار و احوال و برخی از آرا و اقوال ابن عربی به نام «چهره درخشان عالم اسلام» منتشر کرده است و قسمتی از شرح فصوص بابارکنا شیرازی و نقد النصوص جامی نیز محققانه تصحیح شده و به چاپ رسیده است، ولی متن آثار و مؤلفات وی تا کنون در میان فارسی‌زبانان معروف نگشته، و ترجمه‌هایی که از آثار ابن عربی به وسیله پیشینیان انجام پذیرفته به حلیه طبع متحلی نشده است^۳. همچنان که کمتر جانب آرا

(۱) از جمله آثار نجم‌الدین یکی رساله شطاریه است که عبدالغفور لاری بر آن شرحی به فارسی نوشته است و نگارنده انتظار دریافت عکس آن کتاب را دارد تا به تصحیح و تنقیح بپردازد. همین عبدالغفور اصول العشره نجم‌الدین کبری را نیز ترجمه و شرح کرده است که نسخه‌ای از این ترجمه موجود است.

(۲) یکی از آثار ارزشمند علاءالدوله العروة لاهل الخلوۃ والجلوة است که در صوفی آباد به زبان تازی تألیف شده، و در همانجا به فارسی نیز تحریر شده است. نگارنده متن فارسی و عربی این کتاب را در دست تصحیح دارد و به زودی به چاپ و انتشار آن اقدام خواهد کرد.

(۳) از جمله ترجمه رساله حلیه‌الابدال ابن عربی است که به گمان بنده در نیمه اول قرن هشتم به فارسی ترجمه شده است، و نسخه‌ای نیز از آن موجود است.

و عقاید و آثار تازی و مترجم ابن عربی را نگرینیم، کمتر از آن به احوال و آثار اصحاب ابن عربی توجه داده ایم. می دانیم که ابن عربی بر بیشترین عارفان فارسی زبان سده هفتم و هشتم و نهم هجری اثر گذاشته است، و اغلب شارحان فصوص از عارفان فارسی زبان بوده اند. بنابراین عدم توجه به آثار ابن عربی و آثار اصحاب وی، به معنای اینست که از دو قرن و اندی از تاریخ اندیشه های عرفانی چشم پوشیده ایم.

باری یکی از پختگان و پیروان استوار ابن عربی، مؤیدالدین جندی^۴ است از عارفان نامبردار سده هفتم هجری. ارباب انساب اسم و رسمش را به اتفاق ابی عبدالله مؤیدالدین بن محمود بن صاعد بن محمد بن محمد بن سلیمان الحاتمی الجندی الصوفی ذکر کرده اند^۵، و او معروف است به مؤیدالدین جندی و متخلص به مؤید.

آنچه در تذکره های اولیا و فهارس در ترجمه احوال مؤیدالدین آمده بسیار اندک است و ناچیز، ولیکن بنابر گفته خود وی در همین کتاب^۶ چون به سیر و سلوک توجه کرده، پدر و یاران و استادان و خویشان او را از پرداختن به این راه باز می داشتند، تا آن که به قرآن پناه برده و استخارت کرده و به این آیت باز رسیده که: **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا حَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**^۷ و عزم

(۴) جند از بلاد ترکستان بوده است (معجم البلدان ج ۳ ص ۱۴۷) هر چند بلدی به نام مزبور در یمن نیز بوده (مراصد الاطلاع ج ۱ ص ۳۵). جند ترکستان هر چند در قلمرو کفار بوده اما ساکنان آن محل مسلمان بوده اند و سلاجقه نیز بر آن حکومت کرده اند، و مدتی هم در دست خوارزمشاه بوده. و ویرانه هایی که اکنون در ولایت پروف می باشد بازمانده جند قدیم است. (ترکستان نامه ج ۱ ص ۳۱، ۳۹۶، ج ۲ ص ۲۲-۶۹۰).

(۵) نفحات الانس ۵۵۹، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۵۴۰، هدیه العارفین ج ۲ ص ۴۸۴، معجم المؤلفین ج ۱۳ ص ۵۴، الذریعه ج ۱۷ ص ۱۵۰، طرائق الحقائق ج ۲ ص ۳۱۸. برخی مانند سید حیدر آملی شارح فصوص الحکم به خطا او را مؤیدالدین خجندی خوانده اند.

(۶) ص ۱۰۹-۱۱۰. این ارقام مربوط به اوراق نسخه خطی است که در متن این چاپ

مندرج می باشد.

(۷) آیه ۲۴

جزم کرده، و کابین زین خویش پرداخته و مرده ریگ مادر را به پدر باز پس داده و به سیر و سلوک پرداخته است. از راه دریا به حج رفته و به شیخ صدرالدین محمد بن اسحق بن یوسف قونوی (متوفی ۶۷۳ ه.ق) رسیده و ده سال خدمت حضرت وی کرده است.

ظاهراً صدرالدین قونوی را در قونیه دیده است و اربعینات و طی مقامات را در زاویه و مدرس همودر قونیه بسر رسانیده است. زیرا خانقاه صدرالدین قونوی در همان شهر بوده است.^۸ بعد از فوت پیر و مرادش روانه بغداد شده است، و در همین سفر بوده که به قول جامی در نفحات الانس^۹ شخصی در منزل وی فرود آمده بوده، و دعوی مهدویت می کرده، و از او خواسته بوده که بر دعوی وی صحه بگذارد و به تأیید وی پردازد. او در جواب مدعو گفته که: «پیش خدای، تعالی، گواهی می دهم که تو مهدی نیستی و دروغ می گویی.»

جامی حادثه مزبور را، که ظاهراً باید از شرح فصوص الحکم وی نقل کرده باشد، چنین ادامه می دهد: «بعد از آن با من به معاوات و دشمنی برخاست و جماعتی را از ملاحده و نصیری جمع کرد و ایشان را به ایدای من دلالت کرد. پناه به روحانیت شیخ بزرگ شیخ محیی الدین العربی بردم و به جمعیت همت متوجه وی شدم. دیدم که شخصی ظاهر شد و به یک دست خود هر دو دست آن مدعی را بگرفت و به یک دست دیگر هر دو پای او را، و گفت: بر زمینش زنم؟

گفتم: یا سیّدی! حکم و فرمان تراست. پس بازگشت و برفت، و من برخاستم و به مسجد رفتم و آن مدعی با اتباع خود به قصد ایدای من اجتماع کرده بودند. من با ایشان التفات نکردم و پیش محراب رفتم و نماز خود بگزاردم، و ایشان بر من هیچ دست نیافتند و شر ایشان را از من خدای، تعالی، بگردانید، بعد از آن، آن مدعی بر دست من توبه کرد و

(۸) زندگانی مولانا جلال الدین ص ۱۱۸.

(۹) ص ۶۰۵.

مسلمان شد.»

سال وفات جندی به تحقیق معلوم نیست. اسماعیل پاشا فوت او را بعد از سال ۶۹۱ هجری دانسته است^۱. در همین کتاب نفحة الروح اشاراتی دارد که مواقع النجوم ابن عربی را در بغداد شرح کرده، و به مناسبتی خواننده نفحة الروح را به آن کتاب ارجاع داده است. از این اشارت و اشاراتی دیگر پیداست که وی بعد از اقامت در بغداد به «سینوپ»^{۱۰} رفته، و در آنجا بوده که این کتاب را به «زفان پارسی» برای یکی از بانوان پارسی دان و متصوف آنجا تألیف کرده است. همچنان چون وی مرید صدرالدین قونیوی بوده و از او اجازه ارشاد گرفته و چون وفات صدرالدین قونیوی به سال ۶۷۳ هجری اتفاق افتاده است، و چون در بدایت سیر و سلوک متأهل بوده و از زن خویش جدا شده و کابین وی پرداخته است، و چون در زمان حیات صدرالدین قونیوی فصوص الحکم را شرح کرده است، شاید عمر وی هنگام فوت مرشدش از چهل سال به بالا بوده باشد، و اگر عمر طبیعی خود را دریافته باشد، احتمال بر آنست که در میانه و یا اواخر آخرین دهه سده هفتم هجری در گذشته باشد.



شاعری و سخنوری جندی:

جندی نه تنها بر زبان اصطلاحی عرفان مسلط بوده، بل بر ادبیات فارسی و عربی، اعم از نثر و نظم، محیط بوده و به قول جامی^{۱۱} «وی را بر طریق ابن فارض در بیان حقایق و معارف، اشعار عربی لطیف است، و

(۹) هدیه العارفین ج ۲ ص ۴۸۴.

(۱۰) سینوپ = صنوپ شهری بوده محدود به آب و بسیار آبادان و دارای خانقاهی معروف که ابن بطوطه به آن شهر مسافرت کرده و از مذهب و رسوم و عادات و اعتقادات اهالی آنجا یاد کرده است. رک:

رحله ابن بطوطه ج ۱ ص ۳۴۸-۳۵۱.

(۱۱) نفحات الانس ۵۵۹.

از آن جمله است این دوبیت که شیخ فخرالدین عراقی در کتاب لمعات آورده است:»:

البحر بحر علی ما کان فی قدم ان الحوادث امواج وانهار
لا تحجبنک اشکال تشاکلها عمن ن شکل فیها وهی استار
بیت دیگر:

هو الواحد الموجود فی الكل وحده سوی انه فی الوهم سمی بالسوی
هم مؤید الدین جندی قصیده تائیه فارسیه را جوابی نیکو گفته است،
و از آن قصیده جامی این دوبیت را در نفعات الانس نقل کرده است^{۱۲}.

فما انفک یرضانی بكل محبة ومازلت اهواه بكل مودة
فممتنع عنه انفصالی وواجب وصالی بلا امکان بعد وقربة

همچنان که جامی از پارسی سرایی جندی یادی نکرده است، متأخران نیز او را در جمله سرایندگان و شاعران فارسی سرا بشمار نیاورده اند. در حالی که پاره‌ای از اشعار فارسی او نمودار اینست که او در زمینه شعر فارسی نیز طبعش را آزموده و چکامه‌های غرا و شیوایی ارائه داده است. در مقدمه همین کتاب قصیده‌ای آمده است در وصف مخدوم جندی از سروده‌های جندی با تخلص «مؤید» که از نظرگاه روانی و شیوایی و جزالت و متانت می‌توان آن را ارزنده‌ترین قصیده‌ای از قصاید سده هفتم هجری بشمار آورد به اینقرار:

زهی شعاردرون تولطف و دلداری
خهی دثار بروننت همه نکوکاری
صفات ذات شریف و صفا و لطف کرم
نعوت نفس بزرگت حیا و بیداری

(۱۲) ارزنده‌ترین و مفصلترین شرحی که از قصیده تائیه به فارسی شده، شرح سعیدالدین فرغانی است که بکوشش آقای سید جلال‌الدین آشتیانی به چاپ رسیده است.